

# فرهنگ دانشگاه کردستان



---

چشمداشت هر نویسنده‌ای جلب ستایش است؛  
اما دلخوشی فرهنگ‌نویس، گریز از سرزنش!  
و تازه آنان که از این پاداش! نصیب ندارند،  
انگشت‌شمارند.

**د. ساموئل جاکسون**

نقل از دیباچه‌ی فرهنگ بزرگ حیم، با اندک تصرف

---

# فرهنگ دانشگاه کردستان

## فارسی - کردی (سه جلدی)

### به سرپرستی ماجد مردوخ روحانی

#### ویراستاران

ماجد مردوخ روحانی (سر ویراستار)

مهدی سنندجی \* یدالله پشابادی \* محی الدین کریمیان

#### دستیار ویراستاران

ایرج مرادی \* بهرام بهرامیان \* مهدی ویسی

جلیل سفیدی \* وریا دیوانی \* افشین بهاری زر

#### نمونه خوانان

افشین بهاری زر \* محی الدین کریمیان

#### حروفچینان

وریا دیوانی \* محی الدین کریمیان \* فخرالدین آمیدیان

#### دیگر همکاران و مراحل همکاری (شرح مراحل در صفحه‌ی دوازده)

صابر چراغی (۶،۵،۴،۲،۱) \* سعید غفوری (۶،۵،۴،۱) \* نصرت قریشی (۶،۵،۴) \* گونا مبارک شاهی

(۶،۵،۴،۱) \* سامان رفاعی (۶،۵،۴) \* محمدژیان امینی (۵،۴،۱) \* فخرالدین آمیدیان (۶،۴،۲،۱) \*

سروه فتاحی (۶،۵،۴) \* امیر پیروزی (۶،۵،۲) \* هیوا رستمی زاده (۶،۵) و پشتیبانی نرم‌افزاری \*

هه لاله غفوری (۴،۲،۱) \* گولاله غفوری (۴،۲،۱) \* امجد هاشمی (۴،۲،۱) \* مختار محمدی (۴،۲،۱) \*  
صابر صابر (۶،۵،۴) \* بهاره غفوری (۴،۲،۱) \* نجم الدین جباری (۶،۵) \* منصور رحیمی (۴،۲) \*  
فاطمه آقایی (۴،۲،۱) \* هوشیار محمدی (۴،۲،۱) \* طاهره حسامی (۲،۴،۵) \* ادیبه ابراهیمی (۶،۵) \*  
ناریز فتاحی (۶،۵)

### همکاران مراحل ۱ و ۴:

تریفه غفوری \* تافگه غفوری \* ناصر غفوری \* جمشید اسماعیلی \* فربرز رضایی \*  
ابراهیم روحانی \* ارکان محمدی \* اسماعیل روحانی \* بهار صالحیان \* مختار شیخ حسنی \* حمید غفوری \*

### همکاران مرحله ۴:

فواد فعله گری \* محمد نور محمدی \* حسین داغدار \* چاووش حبیبی راد \* فرزانه خالدی \*  
سروه احمدی \* شیدا منصوری \* زاهد عزیزی \* هادی حاجی امینی \* آزاده صابر \* شتاو معزی \*

### همکاران مرحله ۱:

گولاله یزدانپناه \* فریده یزدانپناه \* نوید نقشبندی \* یحیی رحیمی \* شهین رحیمی \* لیلا جهانی \*  
امید حیدری \* انور گویلی \* پیام محمودی \* گولاله کمانگرپور \* پرستو کمانگرپور \*  
کریم کریمی \* کاوه کریمی \* لقمان رسولی \* لقمان سعیدی \* اسماعیل گل محمدی \*  
یدالله مرادی \* احسان مردوخ روحانی \* خالد سعیدی \* بشیر منبری \* صالح زند کریمی \*  
بهزاد بنفشی \* فاروق بلاغی \* بهار برفی \* سهیلا محمدی \* نسرین لهونی \* سامان زمانی \*  
فرهاد رضایی \* کومار خرده بینان \* اقدس بلاغی \* مرضیه برزنجی \* احمد مکایلی \*  
کیوان گدازگر \* جمال منصوری \* راشد سیف پناهی \* منصور زندی \* مظفر نجاری \*  
هوشیار نجاری \* صباح عثمانی \* شاهو لطیفی \* سعید ساعدی \* حسن صالحی \*

### همکاران مقطعی

محمد ناهید \* محمد مستوفی \* زکریا بزدوده \* قدرت صیدی نژاد (گوش کلهری) \*  
(دانشگاه صلاح الدین): رحیم سرخی \* مزگین عبدالرحمان \* فهری عمر \* ثنا حسن \* سروه عثمان \*

### مشاوران فنی

فرید مردوخ روحانی \* ناری عبدی \* وفا صدیق اسکندری \* ناصح رحمانی

### نظارت چاپ

ماجد مردوخ روحانی \* شوانه طاهری

## سپاسگزاری

---

در انتشار این فرهنگ - علاوه بر همکاران - دوستان دیگری نیز نقش داشتند؛ بویژه تنی چند از استادان دانشگاه کردستان که بی مساعی ایشان این کار در آن دانشگاه به سامان نمی‌رسید. آقایان:

دکتر نعمت‌الله عزیزی که اولین گام‌های همکاری دانشگاه با این بنده را ایشان برداشتند.

دکتر غلامحسین کریمی دوستان که زبان‌شناسی فرهیخته‌اند و همکاری و راهنمایی ایشان در مورد آوانگاری سرواژه‌ها بسی سودمند بود. همچنین نخستین نشست تخصصی با ایشان در باره‌ی این کار، راه طولانی تدوین آن را هموار کرد.

دکتر عبدالله سلیمی که علاوه بر تمهید ابزار و ضروریات کار، دلسوزی و همدلیشان همراه همواره‌ی ما بود.

دکتر نجم‌الدین جباری که بیش بر همکاری، همیشه چون یاری دلسوز در کنارمان بودند.

نیز آقایان دکتر عادل سی‌وسه‌مَرده، همایون فرزاملی، عدنان برزنجی، مهندس طاهر حسینی، دکتر صادق بروجردی، عبدالسلام کریمی و دکتر احمدکریمی که هر یک به نوعی راهنما و راهگشا بودند.

از همه‌ی این عزیزانم صمیمانه سپاسگزارم.

---



به راه بادیه رفتن، به از نشستنِ باطل  
که گر مراد نیابم، به قدر وسع بکوشم

### پیشگفتار

سال‌هاست که سیر شتاب‌گیر فرهنگ‌نگاری در زبان فارسی را شاهدیم و هرازگاهی، خبر انتشار فرهنگی تازه‌تر و کارآمدتر - چه عمومی و چه تخصصی - شور و گرمایی تازه می‌آفریند و از دیگرسو، سکوت سنگینی که در این زمینه بر زبان و ادبیات کردی حاکم است، موجب حسرت و دلسردی بیش از پیش می‌شود.

نزدیک به دو دهه از انتشار «هه‌نبانه بۆرینه»، لغت‌نامه‌ی شادروان استاد هژار می‌گذرد و با آن‌که تا رسیدن به جایگاه شایسته‌اش راهی بس دور و دشوار در پیش دارد، متأسفانه هنوز بی‌رقیب و بلکه تنه‌است و بدون کم‌ترین بازنگری، بارها تجدید چاپ می‌شود!

این‌که تا کنون در زبان کردی، کتابی را که بتوان - به معنی امروزی -

فرهنگ لغت نامید، نداشته‌ایم، خود گویای بسیاری ناگفته‌هاست.<sup>۱</sup> از طرف دیگر گنجینه‌ی واژگان و اصطلاحات این زبان - با آن همه گستردگی و غنا- به دلیل در دسترس نبودن و به کار نرفتن، روز به روز محدودتر می‌شود. امروزه در بسیاری مناطق کردنشین و از جمله در ایران، آنچه از رادیو و تلویزیون به‌عنوان زبان کردی پخش می‌شود، چندان آمیخته و ناکارآمد است که در حقیقت نمی‌توان آن را زبان نامید.

در این شرایط، کناری نشستن و شکایت از اوضاع پیشه کردن، بی‌شک کارساز نیست. یک شبه هم راه سال‌ها نرفته را نمی‌شود پیمود. بهتر است با هرچه که فراهم می‌آید شروع کرد و امیدوار بود که دیگران هم به قصد تصحیح و تکمیل، گام پیش‌گذارند و آستین بالا بزنند و آنگاه به صورت جمعی، رفتن به راهی را پیش‌گیریم که اجداد ما می‌بایست مدت‌ها پیش می‌رفتند.

این که از کجا باید شروع کرد، پرسش دشواری نیست. از سال‌ها پیش و همزمان با ویرایش «هه‌نانه بۆرینه»، نیاز فراوان به فرهنگی فارسی - کردی را دریافته و می‌دانستم برای کردزبانانی که از آوان کودکی فارسی را آموخته‌اند و از طریق تلویزیون، رادیو، کتاب و ... و سپس در مهدکودک و مدرسه، با آن در تماس همیشگی بوده‌اند، اکنون به کمک این زبان، واژگان و اصطلاحات زبان مادری را یادگرفتن (!) چه اندازه راه

---

۱. در تاریخ نسبتاً کوتاه فرهنگ‌نویسی به زبان کردی، نام استادان بزرگی چون: شیخ محمد مردوخ، شیخ محمد خال، عبدالرحمان ذبیحی، گیو مکریانی، عبدالرحمان شرفکندی «هژار» و... می‌درخشد که غالباً با کم‌ترین امکانات و در سخت‌ترین شرایط، دست تنها و گمنام، بی هیچ چشمداشتی، رنج‌ها بردند و علاوه بر خدمات بزرگ و شایان توجه دیگر، سنگ بنای فرهنگ‌نویسی را نیز بنیاد نهادند. ارزش کار آن بزرگان و دینی را که بر گردن ما دارند، هرگز جای انکار نیست.

را کوتاه‌تر می‌کند.<sup>۱</sup>

بسیارند مفاهیمی که ما کردزبانان، واژه‌ی فارسی و یا دست‌کم قالب عربی و گاهی فرنگی آن‌ها را - چون فارسی‌زبانان - می‌دانیم و بر سر زبان داریم؛ اما لفظ کردیشان را یا هیچ نشنیده‌ایم و یا حتی اگر هم به‌گوشمان خورده باشد، هرگز به‌کار نبرده‌ایم؛ زیرا جایگاه به‌کارگیری‌شان را یاد نگرفته‌ایم. به عبارت دیگر این کلمات از قاموس ذهن ما شسته شده‌اند و چنانچه اقدامی نشود و کاری صورت نپذیرد، در حقیقت فراموش شده و مرده‌اند.

در این شرایط، فرهنگی فارسی-کردی، در حد و اندازه‌ای قابل قبول، می‌تواند بسیار مفید و کاربردی باشد؛ چه برای نویسندگان و شاعران و گویندگان و چه برای هر مراجعی که در پی یافتن معادل یا معادل‌های کردی مفهومی باشد که واژه‌ی فارسی آن را می‌داند. افزون بر آن و شاید از آن هم مهم‌تر، فرهنگی با این ویژگی‌ها می‌تواند خزانه‌ای جاودانه برای انبوه واژگان، ریشه‌ها، مصادر و تعبیراتی باشد که خطر فراموشی سخت تهدیدشان می‌کند. البته جدا از این دو مورد بسیار مهم، فایده‌های دیگر چنین فرهنگی، همچنان جای خود دارد؛ از جمله برای کرد‌زبانانی که شناسنامه‌ی دقیق و معنی یا معانی واژه‌ای و یا مثلی فارسی را می‌خواهند؛ یا فارس‌زبانان و آشنایان به زبان فارسی که با کردی آشنایی کمتری دارند و اکنون با آن سروکار پیدا کرده‌اند و...

اما انجام کاری چنین سترگ، جز با همدلی و همکاری جمعی، هرگز مقدور نیست. ثبت واژگان و اصطلاحات زبانی با این همه گستردگی و تنوع، در پهنه‌ای چنین وسیع و دارای گویش‌های بسیار متنوع، با صدها لهجه که غالباً مکتوب هم نشده‌اند، به همکاری گروهی علاقه‌مند اهل ذوق از نواحی مختلف این پهنه نیازمند

---

۱. بر همین باور و علی‌رغم اِکراه استاد هه‌ژار، ستون مترادف‌های فارسی به «هه‌نبانه بۆرینه» افزوده شد و در عمل پیداست که این کار، کتاب را تا چه حد برای آشنایان به زبان فارسی مفیدتر گردانید.

است که دور از گرفتاری‌ها و کاستی‌های زندگی امروزی و فارغ از اندیشه‌ی تلاش معاش، گرد هم آیند. اینک با کم‌ترین امکانات و انبوه مشکلات، چه می‌توان کرد؟ با این اوصاف چند سال به ناامیدی گذشت. تا آن‌که روزی با جمعی از دانشجویان گرد دانشگاه‌های شهر تهران دیداری داشتم. در میان آنان جوانانی از مناطق مختلف کردنشین غرب کشور حضور داشتند. این دیدار مرا به یاد این دو بیت از استاد سخن شیخ سعدی انداخت که می‌فرماید:

**عمرها در پی مقصود به جان گردیدیم**

**دوست در خانه و ما گرد جهان گردیدیم**

**تا همه شهر بیایند و ببینند که ما**

**پیر بودیم و دگر باره جوان گردیدیم**

مرا - که ساکن شهر سنندج هستم - چه موهبتی از دانشگاه کردستان بالاتر؟ محیطی فرهنگی که بی‌شک در آن از همه‌ی مناطق کردنشین دانشجویانی گرد آمده‌اند. جوانانی که هنوز درگیر مشکلات و مسئولیت‌های زندگی و آفت روزمرگی نشده‌اند؛ بیشتر پاک و بی‌آلایش، با دل‌هایی باصفا و سرهایی پرشور، برای خدمت به زبان و فرهنگشان آماده‌اند. لذا بر آن شدم تا به یاری دانشجویان علاقه‌مند و صاحب ذوق این دانشگاه و تنی چند از دوستان، بر مبنای فرهنگ لغتی فارسی، واژگان و ترکیبات کردی را از حافظه‌ی جمعی و منابع مختلف گردآوریم و تا آنجا که مقدور باشد به شیوه‌ای درست و سالم، در مقابل سرواژگان فارسی قرار دهیم. اما در میان این همه فرهنگ فارسی موجود، انتخاب مناسب‌ترین - به نسبت اهداف فوق - کار آسانی نبود. از طرف دیگر نوع کاربری فرهنگ واژگان دوزبانه و موارد استفاده‌ی آن، با آنچه که از فرهنگ لغت یک زبانه انتظار می‌رود، تفاوت دارد. از این رو همه‌ی سرواژه‌های یک فرهنگ فارسی، الزاما مناسب کار ما نخواهند بود. از همه‌ی این‌ها مهم‌تر، اصلی‌ترین وظیفه‌ی فرهنگ‌های دوزبانه، معرفی لغات و

اصطلاحات زبان پایه است به کمک زبان پیرو؛ برای کسانی که به زبان پیرو تسلط دارند یا دست کم با آن آشنايند و می‌خواهند زبان پایه را بیاموزند. درحالی که هدف اصلی این کتاب - چنان که گذشت- گردآوری واژگان و ترکیب‌های اسمی و فعلی زبان پیرو (کردی) است در سرفصل‌هایی به زبان پایه (فارسی). به عبارت دیگر در این فرهنگ هر سرواژه به منزله‌ی پوشه‌ای است با شناسنامه‌ای نسبتاً کامل، که در آن - تا آنجا که امکان داشته- واژه‌های مترادف، معنی، ترکیبات اسمی و فعلی و تعبيرات تمثیلی‌گردی آن گرد آمده است. چنین است که معمولا در فرهنگ‌های دو زبانه، ارایه‌ی شرح و تعریف‌های مناسب و دقیق مدخل مد نظر است؛ اما در این کتاب، یافتن و نگاشتن معادل‌های بیشتر، از گویش‌ها و لهجه‌های مختلف زبان کردی، اصلی‌ترین هدف گردآورندگان بوده است.

با توجه به موارد بالا، سرانجام به این نتیجه رسیدم که ضروری است حوزه‌ی کار قدری گسترده‌تر شود؛ لذا دو فرهنگ واژگان فارسی را - که هر یک در جای خود بسیار ارزنده‌اند- برگزیدم: نخست فرهنگ معاصر فارسی، تدوین استادان ارجمند: غلام‌حسین صدری‌افشار و نسرين و نسترن حکمی، ویراست ۱۳۸۱ - که سرشار از ذوق و ظرافت فرهنگ‌نگاری و نمونه‌ای ممتاز از نظر سهولت دستیابی است- به عنوان مبنای کار و دیگر فرهنگ بزرگ (۸ جلدی) سخن، به سرپرستی دانشمند گرانمایه استاد حسن انوری و همکاری جمعی از استادان معاصر زبان فارسی، چاپ ۱۳۸۱ - که امروز جامع‌ترین فرهنگ واژگان در این زبان است- برای مقابله و در مواردی افزودن واژه یا تکمیل اطلاعات مربوط به سرواژه.

زمستان سال ۱۳۸۱، بر اساس آنچه گفته شد طرحی پیشنهادی تهیه کرده به دانشگاه کردستان دادم که سرانجام اسفندماه سال ۸۲، با آن موافقت کردند و در همان ماه، پس از فراخوان عمومی، نخستین جلسه برای آشنایی علاقه‌مندان به همکاری با اصل طرح و مراحل آن برگزار گردید و عملاً کار شروع شد.

## مراحل کار و شیوهی تدوین

کار گردآوری و تدوین فرهنگ حاضر - به اختصار- در مراحل اصلی زیر انجام گرفته است:

۱. فیش‌برداری از فرهنگ‌های کردی- فارسی هه‌نبانه بۆرینه (حدود ۴۵۰۰۰ فیش)، خومره‌ه‌لات (نزدیک به ۵۰۰۰ فیش).

۲. الفبایی کردن فیش‌های مذکور و جدا ساختن ترکیبات اسمی و فعلی فیش شده از مدخل.

۳. انتخاب سرواژه‌های فارسی از فرهنگ معاصر و مقابله و تکمیل هر مدخل با استفاده از فرهنگ سخن، ترمیم و گاهی تغییر آوانگاری و سپس حروفچینی آن‌ها در صفحات A4، به عنوان برگه‌های مبنا.

۴. وارد کردن فیش‌ها در مقابل هر یک از سرواژه‌های مربوطه و نیز یافتن و قراردادن معادل کردی ترکیب‌های اسمی و فعلی در برگه‌های مبنا.

۵. تقسیم صفحات مبنا بین ویراستاران جهت تصحیح و - در حد امکان- ترمیم آن.

۶. بررسی کارهای انجام گرفته و تکمیل آن‌ها با استفاده از منابع گردآوری شده و اطلاعات جمعی.

۷. حروفچینی، صفحه‌آرایی و نمونه‌خوانی کارها و تحویل آن به ویراستاران ارشد جهت بازبینی و بررسی نهایی.

۸. وارد کردن تغییرات احتمالی، تنظیم نهایی صفحات و تکثیر آن‌ها در چند نسخه.

۹. آخرین بازخوانی این نسخه‌ها در جلسات ویراستاران و در صورت تأیید جمعی، تبدیل فایل‌ها به فرم‌های آماده برای چاپ.

در اینجا لازم به تأکید است که بارزترین وجه در به انجام رسیدن کار

این فرهنگ، همدلی و همکاری صمیمانه و در حقیقت افتخاری همکارانی است که هرچه که در توان و امکان داشتند، در این همکاری دریغ نوزیدند و ای بسا نکته‌ها و درس‌ها - از بزرگ و کوچک، علمی و اخلاقی - که من پا به سن گذاشته، از این جوانان فرهیخته آموختم.

### **باز گویم نه در این واقعه حافظ تنهاست**

#### **غرقه گشتند در این بادیه بسیار دگر**

یکی از ویژگی‌های ادبیات، ذوقی بودن آن است و این خود موجد تنوع در درک و دریافت می‌شود؛ چیزی که در نهایت به اختلاف نظر می‌انجامد. در جمع ما این اختلاف نظرها همیشه هست و هرگز نه موجب دلسردی است، نه مانع پیشرفت کار؛ بلکه معلومات جمعی را ارتقاء داده و دوستی‌ها را عمق بیشتر می‌بخشد. طوری که هم اینک تنی چند از این همکاران جوان و دوستان یکدل، خود با شایستگی می‌توانند در کار تدوین فرهنگ، گروهی را سرپرستی کنند؛ که به باور بنده این سرمایه نیز دستاوردی بزرگ برای این چند سال کار مشترک است و به یاری ذات باری این جوانان در آینده، زبان و ادبیات ما را بهره‌ها خواهند رساند.

### **چند توضیح ضروری**

۱. در هر زبانی کلمه‌های زیادی را می‌توان یافت که دارای معانی مختلف و گاه متضاد باشند. از آنجا که فرهنگ حاضر فارسی-کردی است، در آن بسیاری از این سرواژگان فارسی (دارای بیش از یک معنی) را می‌خوانید. حال چنانچه در مقابل چند سرواژه‌ی با معانی متفاوت، یک واژه‌ی کردی را مشاهده کردید، بدان معنی است که این واژه در زبان کردی به همه‌ی آن معانی استفاده می‌شود. خواننده‌ی محترم توجه دارد که بخش‌گردی این فرهنگ به یک لهجه و یا گویش، منحصر و محدود نمی‌شود؛ لذا اگر برخی از این واژه‌ها ناآشنا و یا به معنی دیگر به نظر



است؛ چرا که در این حوزه، زبان کردی هنوز مجالی و فضایی برای رشد نداشته است و عملاً نه برای اصطلاحات آن معادلی یافتیم و نه جهت توصیفشان کلماتی که مفهوم و رسا باشند در اختیار داشتیم. البته قراردادن کلمات و تعبیرات مناسب مفاهیم علمی، با وجود آن همه ریشه، مصدر و پیشوند و پسوند ساختاری، کاری آنچنان دشوار و دور از دسترس نیست؛ اما ذات واژه‌سازی، ماهیت فرهنگی‌گستانی دارد و در تعریف کار ما نمی‌گنجد. افزون بر آن، آشنا شدن مردم با واژه‌های جدید و راه‌یافتن آن‌ها به گفتار و نوشتار عمومی، نیازمند همکاری مجموعه‌ای از وسایل و امکانات ارتباط جمعی است. از این‌رو برای پرهیز از خطر ایجاد آشفتگی، حتی‌المقدور از واژه‌سازی اجتناب شده است.

۵. یکی از برنامه‌هایی که برای غنی‌تر شدن این فرهنگ در نظر داشتیم، وارد کردن کلمات و اصطلاحات دو گویش بزرگ کرمانجی شمالی و کلهری بود؛ شبیه آنچه که درباره‌ی گویش اورامی انجام شده‌است. برای گویش زیبای کلهری - چنان که گفته شد - واژه‌نامه‌ی سه جلدی کردی- فارسی «خوره‌ه‌لات» را فیش‌برداری کردیم و از یکی - دو منبع دیگر نیز بهره بردیم؛ اما در نهایت چون در جمع‌مان همکار کلهری نداشتیم - در این باره - بدانچه خواستیم، دست نیافتیم.

در مورد کرمانجی شمالی هم، تلاشی بسیار شد بلکه کتاب را از این گویش گسترده و دلنشین، هرچه غنی‌تر سازیم؛ از آن جمله بود چند بار سفر به اربیل و جلب همکاری تنی چند از استادان دانشگاه صلاح‌الدین؛ که بسیار هم بدان امید بستیم و خوش درخشید ولی متأسفانه چندان نپایید. همکاری این دوستان با حرف الف آغاز شد و با همان حرف پایان یافت! ناگزیر به استفاده از چند واژه‌نامه‌ی نه چندان دقیق - البته با احتیاط - بسنده کردیم.

کوتاه سخن، این فرهنگ باید بارها بازبینی و تجدید ویرایش شود و راهی دور و دراز در پیش دارد تا به صورت فرهنگی سالم، دقیق و کارآمد درآید. اما در عین

حال امیدواریم که دست‌کم گامی در آن مسیر باشد.

به قول دکتر ساموئل جاکسون، فرهنگ نویس بزرگ و بسیار پرکار انگلیسی‌زبان، این راهی است که پیمودنش عاشقان و شیفتگانی را می‌طلبد که دشواری‌ها را به جان بخرند و دل به کار بسپارند و عمر بر سر آن بگذارند و دم بر نیارند. البته بزرگ‌ترین پشتیبان زبان و فرهنگ هر مردمی، خود آن مردمند؛ که مجموع کلمات، اصطلاحات، ترکیبات و خلاصه هر چه را که زبانی دارد، در یاد و بر زبان دارند. اینک اگر مردم ما با دلسوزی و مهرورزی این دفتر را بنگرند و هر جا اشتباهی یا کاستی دیدند، بر آن نگذرنند و با ما در میان بگذارند، می‌توانیم امیدوار باشیم که در زمانی نسبتاً کوتاه، با بازبینی‌های مناسب، به نتیجه‌ی مطلوب هرچه نزدیک‌تر شویم.

سخن آخر آن‌که: گر خدا خواهد، در نظر داریم پس از انتشار دوره‌ی کامل (سه‌جلدی) این فرهنگ، فرهنگ‌های میانی (یک‌جلدی) و کوچک (جیبی) این مجموعه را نیز انتشار دهیم و در نهایت دوره‌ای از فرهنگ‌های فارسی-کردی را با نام گرامی «دانشگاه کردستان»، در سه سطح تقدیم حضور علاقه‌مندان کنیم. آن‌گاه - اگر مصداق حکایت سعدی و آن بازرگانِ پیر در جزیره‌ی کیش نشود - به تدوین فرهنگ بزرگ واژگان و اصطلاحات و ترکیبات کردی بپردازیم. تا یار که را خواهد و میلش به چه باشد.

**ماجد مردوخ روحانی**

سنندج، آبان ۱۳۸۵ (۲۰۰۶)

زمان نامرازیکه

بوتیکه بیشتن و تیگه یاندن؛

به لام له ناکامدا به وندوه ناوهستی.

## دهسپیک

پرسیاریک: وهک دهبنین له لایه که وه زمانیک هیند دهوله مهند و گوره یه که بوی هه یه له هه موو باره یه که وه باشتین و جوانترین بهرگ، له وشه و رسته ی پازاوه، ده بهر مانا و مه بهستی ورد و قوول بکا؛ که چی له لایه کی تره وه زمانی وا پی شک ده بهین ئه وندوه کز و لاوازه، ئه گهر ویستت بۆ وینه وتاریکی هیندیک زانستی پی بنووسی، ناعیلاجی په یتا- په یتا دهسته و دامینی وشه و بیژهی نامۆ بی! هوی ئه م هه موو جیاواز بوونه له چیدایه؟ مه گهر زمانیش وهک مرۆ هه ژار و دارایان هه یه؟!

پرسیاریکی تر: وه کوو بیستوومانه و ئیژن: له زمانه ئورووپاییه کاند، ئالمانی زمانی شیاوی فهلسه فه یه، ئینگلیسی بۆ مامه له، فه رانسی هیژای دلداری و رووسیش زمانی شه په جنیوه! ئه مه ئیتر شه ری چۆنه؟ مه گهر زمان قوتاییه، ده فتهر و دهوات هه لگری و بچی و له خزمهت مامۆستای فه یله سووفدا به ئه ده به وه له سه ر دوو چۆک دانیشی و ده رسی فهلسه فه یاد بگری؟ یان نه، به چکه بازاریه و هه ر له خه م په خسی و خوی ناسی، له حوجره ی بابیدا بیته به رده ست و فی ره سه ودا و هه زار به زم و په زمی بی؟

ياكوو لاويكى دلتەپرە و چاوى كەژالى دلبەرىك راوى كرددوو و دلەپراوكەى پى  
خستوو و مېشكى بەرەو دنيای خەياللات بردوو و وپژەى ئەوینداری و ناسكخەياللى  
لە زارى ناوہ؟ يا خو مندالىكى بىخاوەنى لاتە و لە كووچە و كۆلانان فيرە شەللاتى و  
دەمشپرى و جنیوفرۆشى بووہ؟!

**دوا پرسىار:** دەلین زمانى ئینگلیسى ھەموو مانگىك پتر لە دووھەزار وشەى - لە  
زانستگەلى جۆراوجۆر- لى زیاد دەبى؛ كەچى لە زمانى كوردیدا بو ئەو ھەمكە زانستانە،  
ھەموو گيانى بېشكنە، دەپەكى ئەو دووھەزارە نادۆزیەوہ. ناكە زمانىش وەك ژنان،  
بزۆك و نەزۆكيان ھەبى؟!

**گەلو!** كۆمەلتاسان وایان بەراورد كرددوو: ئاوا برۆا، تا كەمتر لە دوو چەرخى تر، زۆربەى  
زۆرى زمانگەلى ئەورۆى دنیا، لەژىر بارانى بىئامانى وشە و بىژە و دەستەواژەى دوو-  
سى زمانى گەرەى خاوەن دەستەلات، بەتایبەت ئینگلیسىدا -وەك بەفرى پار-  
دەتوینەوہ و ھىچیان لى نامىنیتەوہ.

\*\*\*

ھەموو گەلپك خاوەنى دوو پیناسەپە: زمان و مېژوو. مېژوو ئەركى سەر شانپەتى  
پوخت و پاكى بەسەرھاتمان - بى پىچ و پەنا- بو باس كا و كارى بە خوڤ و ناخوڤ و  
تال و شىرىنپەوہ نەبى؛ بەلام بەداخەوہ شتى وا دەگمەنە. مېژوونوو سىش - وەك  
مرۆڤىك - خاوەن برى بىر و برۆا و ھەست و نەستى چەوت و راستى نەگەويسى و  
خوہشەويسى تايبەت بە خوڤە و دژوارە كەسپكى وەھا ھەلكەوى، چا و لە ھەست و  
تەنانت برۆاى خوڤى نەكا و قەلەمى لەژىر سىبەرى ئەو دوو چەترە گەرە نەبى و چى  
روددەدا - جا با پىچەوانەى دلخوازى يان بىر و بوچوونى بى - بە دەسپاكي و بى  
لاپەنگرى وەينووسى.

ئەمجار بەلاپەكى لە ھەموو بەربادتر بو گيانى مېژوو بەستەزمان، دەستپوہردانى  
خاوەن زىر و زۆرانە و مېژوونوو سىش لە ترسى گيانى بى يان خەمى گىرفانى، دوور نپە

فېرى بارىكەپرېسىش بېي و جار و باره رېمى قەلەمى بەرەو ئەو بارە برۋا. تەننەت  
كەلەپپاۋىكى وەك شەرەف خانى بدلىسى يان شېرەژنىكى وەكوو خاتوو مەستوورەي  
ئەردەلان - كە بەراستى لە ھەموو ئەو ھەلە و پەلەيانە دوورن - ھەر بەشى ئەوئەندە لە  
نووسراوہ كانيان جىگاي متمانەيە كە ئىژن بوخۇمان دىتوومانە ؛ ئەوى تىرى كە لەم و  
لەويان بىستووہ يان لە كىتبانىان خوئندووہ و بومانى دەگىرئەوہ - وەك خۇيان  
دەفەرموون - ئىتر خوا ئەيزانى!

بەلام باسى زمان تەواو جىاوازە؛ زمان راست وەكوو مالئكە خشت بە خشت و ئاجۆر  
بە ئاجۆرى، ئەوانەي قسەي پى دەكەن و پىي دەنووسن، داينرپشتووہ و چنيويانە و  
بست بە بستى - لە رېك و لار و راست و خوار- جوان ديارە و كورد گوتەنى: «تەرە،  
ھەسە، ھەر ئەمەسە!».

ئەگەر دەلئىن زمانئىك دەولەمەندە و گەرە بوئەوہ، سوور ديارە ئەو خەلكە وا بەو  
زمانە قسە دەكەن مەودايان بووہ و توانيويانە تىفكرن، بىژن، بنووسن؛ كۆسپ و  
تەگەرەي وايان نەھاتۆتە رې، رېگاي گوتن و نووسىنيان لى بەستى، يان ھەر  
لەبىريانباتەوہ بىر كەنەوہ!

ئاشكرايە چىنى خاۋەن بىر و زاناي ئەو مەردمە، پشتيان بە پشتيوانى ھەمەلايەنە  
گەرم بووہ و دەرگاي تۆژىنەوہ و لىكۆلئىنەوہ يان لى دانەخراوہ؛ رەخنەيان گرتووہ و بەر  
رەخنە كەوتوون. خەلكەكەش چاو و گوپيان كراوہتەوہ و پاك و پۆخلىان لەيەك  
ھەلاواردووہ.

لە بارودۆخىكى وادا كە مانا قوول دەبىتەوہ و مەبەست دەپشكوى و ھەلدەدا، زمان  
بو رازەي پوخت و پاراوى مانا و مەبەستى وا، پىويستى بە وشەي تازە و پرستەي  
بەقەوہت و وپژەي كارامەيە. جا وەك ئىژن «ئاو بە ئاۋەدانىدا دەپرا»، بەرھەمى ئەم  
پىويستى، دەولەمەند بوونەوہي زمان و وپژەيە.

ئەمە بەكورتى رەوتى بەرفراوان بوونەوہي زمانە. دەنا زمان وەك نەوت و زىر و

ئەلماس و زەريا نىيە، ولاتىك بىيى و ئەوى تر بۆى پروانى. مرۆ بەگشتى تايبەتمەندى  
گوتنى پى دراوه و وهك گوتمان، بۆ ھەر زمانىك، ئەگەر پى ھەبى و بۆى بلوى،  
تېى ناچى دەولەمەند و گەورە بېتەوہ .

كەوابوو خۇڭنەرى ھېژا، ھۆى ئەو ھەموو جۇراوجۆرى و بان و خوارى زمانگەلى  
ئەورۆى دنيا، دەتوانى لىكبداتەوہ و لەو بوارەدا وەرامى گەلىك پىسىارى مېژووبى پىى  
بداتەوہ. بۆ وىنە بۆى دەردەكەوى كە چۆن بووہ لە رۆژھەلاتى ناوہراست، زمانىكى  
وہك عەرەبى ئاوا گەشەى كر دووہ و پەرەى ساندووہ و چ قەمواوە زۆربەى زمانگەلى  
بەين چۆمان (بين النهرين) لە ناوىك بەولاتر ھىچيان لى نەماوہ؟

جا با بىنە سەر باسى زمانەكەى خۆمان. كوردى زمانىكى بەراستى تايبەتە؛ راستە  
قەت دەرفەتى نەبووہ لە مەيدانى زانست و بىرەوانىدا ھىندىك چاوى بكاتەوہ و خۆى  
لە تاقى بوونەوہ يەك بداتەوہ؛ بەلام لە دوو - سى بواردا و ھەركامى بە بۆنەيەكەوہ،  
بەشى خۆى باى بالى داوہ: لە بارى وىژەوانىيەوہ، بە بۆنەى شىعر و پەخشانى شاعيران  
و نووسەرانمان. لە بوارى كشتوكال و ئاژەلدارى و پىشەسازى ئاسايىيەوہ، لە بەر  
شىوازى ژيان و گوزەرانمان. كە كىوہ بەرزەكان و شاخە ھەلەمووتەكانمان  
نەيانھىشتووہ ئەو كەلەپوورەشمان - كە پىناسەمانە - سووك و ھاسان، وەك زۆر  
گەلانى تر، لە دەستمان بېتەوہ. جا كەوا بى ئەوئەندەش بى ئەنوا نىن و لە سەرىنەى  
ئەو ھەمكە رەگ و چاوك و بىژەيانە، ئەگەر كۆرپكى جى برواى زانىارى - وىژەوانى  
(فەرھەنگستانىك) بۆ دانانى وشەى تازە، لەسەر ئەو بنەمايانە و بە شىوہيەكى رېزمانى  
دابمەزرى، چۆن بۆ وشەى بە رەسەن كوردى و بە مانا پىر بە پىستى زانستەكان  
دادەمىنىن؟ گرىنگ لەم بوارەدا، بەدل و داوین كۆكردەنەوہ و وەكوو چاوان پاراستنى  
ئەو مىراتە يەكجار ھېژا و بەنرخەيە كە بەداخوہ ئەورۆكە لە ژىر تەرزە و پىرزەى بى  
وچانى نرىك بە ھەزار كانالى تەلەفزیونى و ئىنتىرنىت و فلان و بىسارى تر كە ھىچ  
لەمپەرىك ناناسن و لە بەر لىشاوى بى برانەوہى ھەزاران وشە و بىژەى نامۆ، كە يەك

له دوو يهك ده خزيڼه نيو قسه و نووسراوه مانه وه، خه ريكه وا زمانه كه مان له بهر چاومان،  
ورده- ورده ده كشيته وه و ده توپته وه.

\*\*\*

ټم فهره ننگه چهند ټامانجی سهره کی ره چاو کردوه:

۱. حهول و تهقه لایه که بو پیشگری له فهوتانی زوریگ وشه، له رهگ و چاوگی رهسهن  
و به بناوانی زمانی کوردی.

۲. یاریده ریگی بیژهران و نووسه رانی کورد زمانی فارسی زانه که به نیازن به زمانیکی  
پوخت و پاراو قسه بکه، وتار بدن یان نووسراوه یه کی - به تایبته فارسی - وه گپړنه  
سهر زمانی کوردی.

۳. بو وهیبر هیئانه وهی ټهو وشه و بیژه کوردیانه، بهو کوردانه یه که ههر له مندالیه وه  
زمانی فارسیان بیستوه و خویندوو یانه و ئیستا که -خوا نا خوا- فارسی ده زانن و پیی  
ده نووسن و کتیبانی پی ده خوینن؛ زوریش تامه زرؤی فیربوونی زمانی زگماگی  
خوینان. به لام له بهر ناله باری بارودوخی رۆژگار و کاری زور و کاتی کهم و... له  
کوردیدا هیئدیگ کورتن!

۴. ههروه ها بو کورد زمانیک وشه یه کی فارسی ده بیسی، نایناسی و له مانا که ی  
ده گه ری یان فارسیک که ده یهه وی هاوواتای کوردی وشه یه کی فارسی بزانی، وه کی  
ههر فهره ننگیکی فارسی به کوردی، ټم کتیبهش بی که لک نیه.

۵. وهک ده بینین فهره ننگ نووسین ټهورؤ که لهو دنیا یه دا تا کوئی چووه. با دوور  
نه چین و کارمان به «ټاکسفورد» و «لارووس» و «دودین» و چی و چی تره وه نه بی.  
ههر له دهور و بهری خویمان، پروانن ماشه لالا «المنجد» عه ره بی و «سُخن» فارسی تا  
کوئی رۆیون و به کوئی گه یون؟ من له تور کی سهر دهرنا کهم و نازانم؛ به لام دلنیام  
ټه وانیش خه می خوینان خواردوه. بو کوردیه که به داخه وه تا ټهورؤ که کتیبیکی وامان

نەبوو، كە بە ماناي ئەمپروژىنى بتوانىن پىي بېژىن فەرھەنگ.<sup>۱</sup> پاشكەوتنمان لەم بارەو، چەند ھۆى ھەيە كە يەككىيان تەنيابالى و تاكەكەسى فەرھەنگ نووسەكانمان بوو. ئاشكرايە تەمەنى تاقە مرؤفېك - ھەرچېكىش زانا و پىركار بېت - بەشى دانانى بەرگىكى فەرھەنگى كارامە ناك. لەمەر زمانە دەولەمەندەكانەو، لەمىژ سالى ئەم كارە درىژخايەنە، وەك پرؤژەيەكى گەورە دەستى بۆ دەبەن كە بە ھاوكارى كۆمەللىكى ھەركام لە بارىكەو سەردەرچووى كارلېھاتوو بەرپوئە دەچى.

ئەم كىتېبە بەرھەمى كارى چەن سالى دەيان لاوى تىكۆشەرى كوردى دۆستە كە بەو پەرى دلسۆزەو و تەنيا بۆ خزمەت بە زمان و زاراوەيان، شانيان دايە ژېر كاران و منىشان وەكوو ھاوكارىك لە كۆرى دۆستانە و پىرؤزى خۆياندا جى كەدەو و لە ھەق لا نەدەم، زۆرجاران لەو لاوە چاك و پاكانە، منى سالان بەسەردا چوو، زۆر شتى بايەخدار فېرېووم.

راستە ئەمە يەكەم ئەزمونى ئىمە لەم كارەدايە؛ بەلام بە شانازيەو ئەتوانم بېژم كە كارى بەكۆمەلمان بە باشترىن شىو پىش چوو و ھەتا چوینەتە پىشەو، دىگەرمتىر شانمان داوئەتە ژېر كار و ئەگەر جار- جارېك لەسەر دانانى وشە يان راقەيەك، بىر و بۆچوونمان يەكى نەگرتۆتەو - كە لەم كارەدا شتىكى ئاسايە - بە زياتر لى وردبوونەو و شى كەدەو، قسەمان يەكى گرتوو و نەك شتى وا نەبوئەتە ھۆى ناكۆكى و ناتەبايەك، بەپىچەوانە زانستمانى پىي زياتر بۆتەو و دۆستايەتيمانى پتەوتر كەدۆتەو. جا با نەيارانمان بېژن: «ئىو بۆ كارى بەكۆمەل نەتاشراون!» ھەر ئىستاكە لە نىو ئەم

---

۱. لە كورتە مېژووى فەرھەنگنووسى بە زمانى كوردىدا، ناوى چەند مامۆستاي گەورە وەك: شىخ محەمەدى مەردۇخ، شىخ محەمەدى خال، عەبدورەحمانى زەبىحى، گىوى موكورىانى، ھەزار... دەدرؤشېتەو؛ كە زۆربەى ئەم بەرپزانە، لەوپەرى دىسكورتىدا، بە تەنيابالى و نەناسراوى و بىھىچ بەرژەوئەندىەك، رەنجيان كېشاو و زۆر كىتېبى گەورە و گران و بايەخداريان لى بەجى ماو و لەم بوارەشدا بەردى بناغەيان داناو. بىشك خزمەتى ئەم رېژدارانە، لاي ھەموو كوردېك، ھىژاي ئەوپەرى سىاس و پىزانىنە.

هاوکارانه‌دا، لاوی وامان لی هه‌لکه‌وتوون که ئەتوانن کۆرپکی فەرهنه‌نگ نووسی سەرپەرشتی کەن. بە پروای من ئەم دەسکەوتە زۆر گەورەیه و خودا یار بی له داها‌توودا با‌شتر خۆی نیشان دەدا.

ه‌یوادارین ئەم کتیبە هه‌نگاوێک ب‌یت بەره‌و ئەو ئامانجە بەرزە کە کتیب‌خانە‌ی کوردیش رۆژیک بە زۆر فەرهنه‌نگی کارامە‌ی زانستی بر‌ازیتەوه.

### چەند ت‌ی‌ب‌ی‌نی:

١. ئەم فەرهنه‌نگە بە پ‌یتی ناسراو بە عەرەبی نووسراوه؛ کە بە بۆنە‌ی فارسی و عەرەبیه‌وه، شیوه‌ی ناسراوی کوردی خ‌وینده‌واری رۆژه‌لاتی و باشوورییه. ئەم پ‌یتانە، له چاو پ‌یتی لاتینی - کە زۆرتر کوردی کرمانجی باکووری پ‌ی دەنووسن و له تورک‌ه‌وه ف‌یری بووگن - خاوه‌نی چەند هه‌قیازی و ه‌یندیکیش ناتەباییه؛ بە ت‌ایبەت له باسی پ‌یتە دەنگدار و ک‌پەکاندا، کۆله‌واره. بۆ و‌ینه پ‌یتی /و/ کە بە تەنیا نوینەری س‌ی پ‌یتی /u/، /w/، /û/، /y/، /é/، /ê/، /î/، /û/، /u/ دەنگدارن؛ کەچی /y/، /w/ ک‌پن. ئەم ت‌یکه‌لاویه، ل‌یلی و گ‌رفت‌یکی زۆر له ر‌ینووسدا بەدی د‌یتی.

نموونه‌یه‌ک لهم گ‌رفته‌ی واوی بزوینی در‌یژه کە بە دوو واو /وو/ دەنووسری. وه‌ک: «چوو çû»، وه‌ک: «بوو bû». ئ‌یستا ئەگەر نووسیمان «چووه» یان «بووه»، بە ر‌واله‌ت دوو بزوینی /وو/ و /ه/ پ‌ال بە پ‌الی یه‌ک دان‌یشتوون! کە شتی وا ه‌هر ناب‌ی و ناخ‌وینر‌یتەوه و بی شک پ‌یت‌یکی ب‌یده‌نگ له‌و ن‌یوانه‌دا ده‌بی بی. ل‌یره‌دا - وه‌ک لاتینه‌کە‌ی بۆمانی ر‌وون ئەکاته‌وه - «çûwe» و «bûwe» یه‌ و س‌ی واوه؛ کە واوی ن‌یوان دەنگه‌کان، پ‌یت‌یکی ک‌پ و ب‌یده‌نگه. ئەم‌جار س‌ی واو قه‌تار کردن، زۆر د‌زیوه. چەند بە‌ج‌ی بوو ئەگەر ه‌هر وه‌ک بۆ واوی کراوه (م‌جهول) /ۆ/ مان دان‌اوه، له‌ج‌ی /وو/ ایش، وه‌ک پ‌یت‌یکی س‌هر‌به‌خۆ، /ؤ/ مان داد‌ه‌نا و به‌م ج‌وره ئەم گ‌رفته و زۆر‌یک

ناته‌بابی‌ تریشمان له‌ کۆل‌ ده‌که‌وت. به‌لام له‌به‌ر ر‌پ‌ز دانان بۆ‌ یه‌ک‌ده‌نگیمان، ئیمه‌ش  
وه‌ک باقی «چووه» و «بووه» و ... مان نووسیوه و ده‌نگیمان ده‌رنه‌هانیه!  
له‌مه‌ر گرتی سی‌ جۆر /ای/ شه‌وه، هه‌ر وه‌کی واوه‌که، ئه‌گه‌ر بۆ‌ وینه‌ نووسیمان «چی  
Ĉî» یان «زه‌وی zewî»، بی‌ قسه‌یه؛ به‌لام - خ‌وای نه‌خواسته‌ - هاتوو «چی» یا  
«زه‌ویه» مان نووسی، دیسانه‌که تووشی هه‌مان گرتی پال‌به‌پال بوونی دوو بزوینی /ای/  
و /ه/ ده‌بین. ئه‌م‌جاره‌ش ئه‌گه‌ر به‌ خه‌ته‌ لاتینه‌که بیانوووسین: «ĉîye» و  
«zewîye» ده‌نوسرین؛ که ده‌رده‌خا پیتی /ای/ کپ، و اتا /y/ له‌و مابه‌ینه‌دا جیگر  
بووه و شه‌ره‌که‌ی دامرکاندوووه! جیگای خ‌وی بوو ئه‌گه‌ر هه‌روا که /ای/ ئا‌والا  
(مجهول) مان /ای/ داناه، /ای/ یه‌ بزوینه‌که‌شمان به‌ /ای/ نووسیا؛ به‌م جۆره‌ ئه‌م  
گرییه و چه‌ند گریکویری تریشمان ده‌کرایه‌وه.

دیاره‌ ئیره‌ جی‌ شی‌ کردنه‌وه‌ی ئه‌م باسه‌ نیه و یه‌که‌م مه‌رجی چاره‌سه‌ر کردنی‌شی  
ئه‌وه‌یه که ئه‌گه‌ر کۆرپکی جی‌ بر‌وا دانیشتن و بر‌پاریکیان دا، وه‌ک قانونیک، هه‌موو  
به‌بی‌ لام‌وجووم قه‌بوولی بکه‌ین و به‌ موو چیه، لی‌ لانه‌ده‌ین. ئاشکرایه که شتی وا له‌  
وزه‌ی ئیمه‌دا نیه. که‌وابوو له‌ سه‌ر ئه‌و بر‌وایه که سه‌باره‌ت به‌ زمان، هه‌له‌ی هه‌موانی  
باشتره تا هه‌ر کۆرپک بۆ‌ خ‌ویان ر‌پ‌نووسیک دانین، چاری ناچار چاومان له‌ بر‌پک  
ناکۆکی قوو‌جاندوووه و که‌وتووینه شوین هه‌له‌ی باو و خ‌ومان له‌ ر‌پ‌نووس داتاشین  
پاراستوووه.

ئه‌لبه‌ت دیاره‌ که‌م و کووری له‌ ر‌پ‌نووسی هه‌موو زمانیکدا هه‌بووه و ئیستاش هه‌یه و  
بیشک به‌ مه‌رجی یه‌ک‌ده‌نگی، ئه‌م بابه‌تانه - یه‌ک به‌ یه‌ک - دینه‌ سه‌ر ده‌قیکی ر‌پ‌ک و  
دروست ده‌بن. هه‌ر ئیستاش و به‌م حاله‌وه، ر‌پ‌نووسی کوردی (له‌ سه‌ر پیتی عه‌ره‌بی)  
له‌چاو ر‌پ‌نووسی فارسی، یه‌ک‌جار له‌پیشه و هه‌زاره له‌حاندی یه‌ک‌دا!

۲. زمانی کوردی ئه‌م فه‌ره‌نگه‌، زمانی وێژه‌ی ئه‌م‌رۆی کوردی، یانی‌ زمانی  
یه‌ک‌گرتوووه. و اتا ر‌سته کوردیه‌کان - که یان ر‌اقه‌ی لی‌ماکانن یا ر‌سته‌ی وینه‌ی ناو که‌وان

- هه‌موو به کرمانجی باشووری، بن‌زاراوه‌ی موکوریانین. به‌لام ئامانجی سه‌ره‌کی ئەم  
فهره‌نگه - وه‌کوو گوتمان - کوکردنه‌وه‌ی وشه‌ی ره‌سه‌نی کوردیه. تا ئەو راده‌یه له  
وزه‌ماندا بووه، له‌م باره‌وه‌ حه‌ولمان داوه و ئەوی که ده‌ستمان که‌وتوووه و توانیومانه‌ی  
دلنیا بین که کوردییکی ره‌سه‌نه‌یان له‌میژه‌هاتۆته‌ نیو کوردیه‌وه، نووسیومانه‌ و  
جیاوازی‌یکمان له‌ نیوان زاراوه و بن‌زاراوه‌کاندا دانه‌ناوه.

جا لی‌ه‌دا ده‌بی خالیکی گرینگمان له‌به‌ر چاو بی، که شتیکی زۆر ئاساییه و له‌ گش  
زمانی‌کدا هه‌یه؛ ئەوه‌ی که وشه‌یه‌ک چهن مانا هه‌لبگرئ. هه‌ر له‌م فهره‌نگه‌دا به  
ده‌یان و سه‌تان وشه‌ی فارسی وا ده‌بینین که به‌ ده و دوازه‌ ماناوه نه‌وه‌ستاوه. بۆ  
کوردیه‌که‌ش پیت سه‌یر نه‌بی ئە‌گه‌ر بیژه‌یه‌کت بینی که ده‌یناسی و سوور ده‌زانی  
مانای چیه؛ که‌چی له‌ شوینی‌ک‌تر و به‌ مانایه‌کی‌تر تووشی ده‌بی. ئە‌گه‌ر سه‌ری‌کیش  
بده‌ی له‌و شوینه‌ و خۆت پی ئە‌زانی، بی سو له‌ویشدا وشه‌بۆر ده‌بینیه‌وه. گرینگ  
ئه‌وه‌یه - خوا نه‌خواسه - نه‌یژین هه‌ر ئیمه‌ کوردین که دانیشتووی ئەم شاره‌ یان ئەم  
گه‌ره‌که‌ین! راستت ده‌وی برئ جار بۆ زمانه‌که‌مان، به‌لای هه‌ر خۆ به‌ کورد زانین،  
خه‌ته‌ریکی گه‌وره‌تره‌ له‌ ده‌ردی خۆ به‌ که‌م زانین.

نموونه‌یه‌ک: هه‌ر له‌ ناو کرمانجی زمانانی باشووری، به‌شیکیان به‌ دانه‌دانه‌ی تری  
(هه‌نگووور) ئیژن: «بۆل». ئە‌م‌جار ته‌لیکی ناسک که چهند دانه‌ بۆلی پی‌وه‌یه، ئە‌به‌یته  
«تیسک». چهند تیسکی کۆمه‌ل له‌ سه‌ر لقی سه‌ره‌کیش، «هیشوو» یان «هۆشه‌»  
پی ده‌لین؛ که‌چی له‌ به‌شیکی گه‌وره‌ له‌ موکوریان، ئە‌وی گوتمان هیشوو، «بۆل»  
پی ئیژن. جا تۆ وه‌ره‌ و خۆت تووره‌ که: ئیلا و بیلا شتی وا نابی و چون ده‌بی و  
هیشوو له‌ کوئ و بۆل له‌ کوئیه‌؟!

- به‌قوربان ئە‌مه‌ تایه‌تمه‌ندی زمانه‌؛ هه‌یچ تووره‌ بوونی پی‌ناوی و «ده‌بی» و  
«نابی» ش هه‌لناگرئ.

یان وشه‌ی «ویل»، که له‌ لای زۆربه‌ی کورد زمانان، به‌ مانای به‌ره‌لا و بی جی و ری

و بیکاره‌یه. که چی له لایه‌کی تره‌وه به مروی باش و به‌شهرم و حه‌یای ده‌لین.  
نموونه‌ی وا یه کجار زۆرن و لیره‌دا پیی ناوی زۆری له‌سه‌ر برۆین.

۳. به ئاوات بووین وشه‌گه‌لی دوو زاراوه‌ی کرمانجی (باکووری) و کهله‌هۆری له باشوور - هه‌ر وه‌ک هه‌ورامیه‌که - کو کهینه‌وه و زۆریش پییه‌وه ماندوو بووین؛ ته‌نانه‌ت هه‌ولیره‌شمان به سه‌ر کرده‌وه و برپاری یارمه‌تیمان له چه‌ند مامۆستای به‌رپزی زانگی سه‌لاحه‌ددین وه‌رگرت. هاوکاریه‌که به پیتی ئه‌لفه‌وه ده‌ستی پیکرد و زۆر به‌داخه‌وه هه‌ر به‌و پیتشه‌ش برایه‌وه! فه‌ره‌نگی کوردی کهله‌هۆری به فارسی «خوه‌ره‌لات» یشمان کرده‌ فیشی فارسی - کوردی و خستمانه سه‌ر فه‌ره‌نگه‌که و بو کرمانجیش، له چه‌ند فه‌ره‌نگ و وشه‌دانیک که‌لکمان وه‌رگرت؛ به‌لام سه‌رجه‌می ئه‌وانه له ئاکامدا نه‌گه‌یشه‌ حاندیک دل ئاوی لی بخواته‌وه. مه‌گه‌ر بو جاری داهاتوو، ئه‌ویش به یارمه‌تی کورده کهله‌هۆر و کرمانجه‌کانمان.

سه‌باره‌ت به هه‌ورامیه‌که‌ش پیویسته ئه‌وه بزانی زاراوه‌ی هه‌ورامی یه کجار به‌ربلاوه و نه‌ده‌کرا وشه‌ی هه‌موو بن‌زاراوه‌کان گشت بنووسین. به‌و بۆنه‌وه برپارمان دا وشه‌ و به‌تایبه‌ت چاوگ (مصدر)ی دوو بن‌زاراوه له هه‌ورامانی له‌هۆن و ژاوه‌رو ره‌چاوبکه‌ین؛ که دوو به‌شی - له باری سروشته‌یه‌وه - لیک جیاوازی هه‌ورامان و خاوه‌نی تایبه‌تمه‌ندیگه‌لی سه‌ر به‌خۆیانن.

۴. وه‌ک قانونیک هه‌میشه‌ دوای لیمای فارسی و ناسنامه‌که‌ی، وشه‌ هاوواتا کوردیه‌کانمان هیناوه و پاشان ئه‌گه‌ر پیویست بوویت، مانامان لپی داوه‌ته‌وه. به‌م جوهره‌ خوینه‌ری به‌رپز زۆر زووتر و ئاسانتر به‌نیازی ده‌گا.

له نووسینی هاوواتا کوردیه‌کانیشدا، تا ئه‌و راده‌ ده‌ستی داوه، وشه‌ هاویچه‌کانمان له پاله‌یه‌کدا داناوه؛ که باستر له‌میشکدا جی بکه‌نه‌وه. ئه‌مجار به‌مه‌رجی تیک‌نه‌چوونی ئه‌م خاله، یه‌که‌م وشه‌گه‌لی کرمانجی باشووری (یه‌کگرتوو)، پاشان

کرمانجی به گشتی و ئەنجا باقی زاراوه کانمان هیناوه.

۵. جار-جار دەبینین له بەرامبەر وشەییکی فارسیهوه، زۆریک وشە ی کوردی هاتوون که برێکیان یه کجار له یه کتر نزیکن و سوور دیاره ئەوانه له سه ره تاوه یه کێ بووگن و له سه ر زاره وه ئەو سووکه فه رقه یان لێ پهیدا بووه. وه ک: ئاگر؛ ئاگر؛ ئاگور؛ ئیگر؛ ئاور؛ ئار؛ ئایه ر؛ ئایر؛ ئهیر؛ ئاهر؛ ئاته ر؛ هایر؛ هه تار؛ هاته ر؛ ئاویر؛ ئاهیر...

رهنگه بپرسن که بۆچی وامان کردوو و باشت نه بوو هه ر سێ-چوار بیژه ی ناسراومان بهینابا؟

ده بی ئەوه مان له بیر بی، وشه ناسی و لیکدانه وه ی بن و بنچینه ی بیژه یان، کاریکی ئاسایی نیه و بۆ خۆی لقیکی گرینگ و دژواری ویژه وانیه و هه ر به ته نیا ناسراوتر بوونی وشه یه ک، نابیته به لگه بۆ ره سه نتر بوونیشی. ئەمجار ناسراوتر بۆ کام شوین؟ دوور نیه ئەو وشه که من نایناسم و نه مبیستوو، بۆ کوردیکی ناوچه یه کی تر، بیژه یه کی ئاشنا بی و قسه ی پێ بکا.

له سه ریکی تریشه وه، ئەوه خواجه رۆژگارێک هات و کۆریکی کوردی دلسۆز هاتن و ویستیان له مه ر ناسینه وه ی ریشه و ره ته وه ی وشه گه لی کوردیه وه کاریک بکه ن؛ به م بۆنه وه، ئەم کتێبه بۆ ئەوانیش بی که لک نابێ.

۶. جاروباره ش هه لکه وتوو له یمایه کی وا، که وشه یه کی کوردی هاوواتامان بۆ نه دیوه ته وه و ته نیا مانایمان نووسیوه. ئەم لیما یانه مان به بەرامبەر هه ره بی و ئینگلیسیه که یانه وه ریز کردوو و له پاشکۆدا - وه ک ده یینن - داماناون. ئەوه خواجه کردی و خوینهرێک وشه ی کوردی هاوواتای هیندیکیان زانی، له فه ره نگه که ی خۆیدا بینووسی و ئیمه ش له بیر نه کا و بۆمانی بنیڕی تا له چاپی داها تودا ئەو بۆشاییه پر بیته وه. ئەمجار هه ر ئەو چه ند لاپه ره، جوان-جوان ده رده خا که تا چ راده یه ک زمانه که مان دامه زرانی فه ره نگه ستانیکێ راسته قینه ی زمانه وانێ پێویسته. کاریک که تا

ئىستاكە وەپاش خراوہ و بايەخىكى يى نەدراوہ!

۷. وەك دەزانين زۆرىك چاۋگى عەرەبى خزاونەتە نىو زمانى فارسىيەوہ و لەو زمانەدا بە واتا و دەورى رېزمانى ناۋى چاۋگ (اسم مصدر) بەكار دەبرين؛ بۇ وىنە وەك «تەعطيل»، «تحقيق»، «تعريف» و... ئەم شىۋازە رېزمانىيە لە كوردىدا زۆر باو نىيە و ناسىرى. لەم فەرھەنگەدا زۆر شوپان ئەم وشە بە رەسەن عەرەبىيە دەبينين كە بۇ راقەيان بە كوردى، لە پيشدا بىژەي «كار يان رەوتى» مان ھىناوہ و ئەمجار چاۋگە كوردىيە كانى ھاوواتايما ن نووسىوہ.

۸. بۇشايىيە كى گەورە لەمەر ئەم كىتەبەوہ، لە وشە زانستىيە كاندا خۇ دەنوئى. لەم بارەوہ ھەم بۇ دانانى وشەي ھاوواتا زۆرجار داماوين، ھەم لە نووسىنى راقەيدا كەوتووينە تەنگانەوہ. ھۆى دەستكورتى و لاواز بوونى زمانە كەمان لەم بوارەدا، لە سەرەوہ باسى كرا و پىناۋى پىيدا بچمەوہ.

باس لەمەر بۇشايىگەلى ئەم فەرھەنگە، باسىكى دوور و درىژە؛ كە تاوانى بەشىكى -وەك زۆر شتى تر- لە ئەستۆى بارودۇخى نالەبارى ژيانى رابردوومانە. بەشىكىشى دەگەرپتەوہ بۇ دەستەنگى و كەم دەسەلاتى ئىمە. ھەرچۇنىك بىت ئەوى لە دەستمان ھاتووہ، درىغيمان نە كىردووہ و ھىوادارين ئەم كارەمان لانى كەم ھاندەرەيك بىت بۇ مامۇستايانى وىژەوان و ھەر كەسىك كە دەخۇيدا رادەبىنى لە بوارى زمان و وىژەدا، خزمەتىك بە خۇى و ھاوزمانانى خۇى بكا. ئاشكرايە باشترين پشتىوانى زمان و فەرھەنگى ھەرگەلىك، ھەر ئەو خەلكە بۇ خۇيانن. داخوازيمان لە ھەموو خوشك و برايانى ھاوزمانمان ئەو بە كە بە دلسۆزى و خۇماليانە لەم رۇوپەرەنە برۋانن و ئەگەر پيشنارىكىان بوو، يا نە، كەم و كوورپى يان ھەلە و پەلەيە كيان بەرچاۋكەوت، بەسەرىدا تىنە پەرن؛ بىنووسن و بە ئىمەشى راگە بىنن. ديارە ئىمەش يەك بە يە كيان بەوردى لىك دەدەينەوہ و لە ھەرچىكى دلىيا بووين، لە جى خۇى جى دە كەينەوہ.

لە كۆتايىدا ئەو ھەش راگە يەنم كە دواى لە چاپ دەرچوونى سى بەرگە كەى ئەم

فهرهنگه - خودا یار بی - برپارمان داوه فهرهنگیکی ناوهندی (یهک بهرگی) و یهکیکی بچکۆلهی ههر فارسی به کوردی، له سهر ئهم شیوازه دانیین و بهم جووره ببینه خاوهنی دهورهیهکی فهرهنگی فارسی به کوردی له سی پلهی «گهوره»، «ناوهندی» و «چکۆله» دا، به ناوی ناوازهی «زانسگای کوردستان». ئهجا ئه گهر مهودا هه بی و قسهی خه یال پلاو نه بی و قافز بهربینگمان پی نه گری و... گهره کمانه ههر بهم شیوه، گه لاله ی فهرهنگیکی گهوره ی کوردی به کوردی دارپژین.

جاریک با بزانی خوامه یلی له سهر چیه و وه ک مهولهوی ده فهرموی:

تا فهله ک دیسان نه ی راگوزهردا بوینمی چیش هانه ژیر سهردا

براتان: ماجد مهردوخ روخوانی

سنه، رهزبهری ۱۳۸۵ (۲۰۰۶)



## راهنمای استفاده از این فرهنگ

### ۱. ترتیب سرواژه‌ها

مدخل‌های این فرهنگ به ترتیب حروف الفبای زبان فارسی و با توجه به شکل املائی مرتب شده‌اند؛ که چنین است:

آ، ا، ب، پ، ت، ث، ج، چ، ح، خ، د، ذ، ر، ز، ژ، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی

### ۲. شماره‌گذاری سرواژه‌ها

چنانچه سمت چپ سرواژه‌ای شماره باشد، به این معنی است که با همین املا و تلفظ، یک یا چند سرواژه‌ی دیگر هم آمده است. لذا به دلیل همسانی تلفظ، آوانویسی (فونتیک) واژه، فقط برای شماره‌ی ۱ نوشته شده است.

معیار این کتاب برای جداکردن و سرواژه قرار دادن لغات، تفاوت جایگاه دستور زبانی آن‌هاست؛ که به ترتیب اسم، صفت، قید، ضمیر، پیشواژه، پیواژه یا پیشوند و پسوند مرتب شده‌اند. برای مثال واژه‌ی «باز» را با پنج شماره می‌خوانیم:

**باز**<sup>۱</sup> / bāz، ها: / اسم، ۱. [فرانسوی] / شیمی] باز؛ به‌رانبه‌ری ترش

(نئسید) ۲. /ان/ باز؛ بازی؛ په‌له‌وه‌ری راوچی.

**باز**<sup>۲</sup>: صفت. باز؛ واز؛ وا؛ ولنگ: ۱. به‌بی‌گیر و له‌مپهر «لوله‌ی باز؛

جاده‌ی باز: لوله‌ی باز؛ ریگه‌ی واز» ۲. ...

**باز**<sup>۳</sup>: قید. ۱. دیسان؛ هم‌ميسان؛ دیسانه‌وه؛ ... «باز به تو پول

می‌دهم: **ديسان** پارهت پی ددهم < ۲ . ۲ ...

**باز-ء**: پیشواژه. -وه؛ -ئهوه؛ ئهوه- ؛ وه- ؛ فه- ؛ -ؤ؛ ئهوا- ؛

وا- : ۱. /دبی/ نیشانه‌ی دووپاته‌کردنه‌وه یان ... < **باز** پختن؛

**باز** شناختن؛ **باز** یافتن؛ **باز** نهادن: کولاندن-هوه؛ ناسین-هوه؛

دۆزینه‌وه؛ دانانه‌وه < ۲ . ۲ ...

- **باز** : پیشواژه. -باز؛ -واز: ۱. -خۆشه‌ویست؛ خواز یار < **باز**؛

کوتر یاز < ۲ . ۲ ...

### ۳. آوانگاری

برای هر سرواژه - پس از املا‌ی فارسی آن - املا‌ی فونتیکی مربوطه نیز نوشته شده است. چگونگی انتخاب نشانه‌های گوناگون برای بیان هرچه گویاتر تلفظ سرواژگان و نقش منفرد و بعضاً ترکیبی این نشانه‌ها را در جدول پایانی این راهنما ملاحظه می‌فرمایید.

### ۴. نشانه‌ی جمع

برای هر سرواژه - پس از آوانگاری - نشانه و یا نشانه‌های جمع نوشته شده است:

**آهو** / āhû ؛ ها؛ آهوان 'āhovān /: /سم. ئاسک؛ مامز؛

کارمامز ...

### ۵. ریشه‌ی سرواژه

این‌که واژه‌ی مدخل در اصل فارسی یا ایرانی است و یا از دیگر زبان‌ها وام گرفته شده، در این فرهنگ مشخص گردیده است؛ بدین ترتیب که نوشتن توضیح در این باره، بر فارسی و یا ایرانی بودن واژه دلالت دارد و

در غیر آن صورت در داخل قلاب، ریشه‌ی آن نوشته شده است:

۱. چوارچیوه... / اسکت / eskelet، ها: [فرانسوی] / اسم.

۲. ئیسقان بهندی...

چنانچه سرواژه، کلمه‌ای مرکب از دو یا چند جزء بوده و هریک از اجزاء ریشه‌ی جداگانه‌ای داشته‌اند، توضیح آن نیز آمده است:

بادنجان دورقاب چین / bādemjāndowreqābčîn،

-bādenjān: [فارسی / عربی / ترکی / فارسی] صفت. [مجازی]

ماستاو کهر؛ پیازپاک کهر...

کلماتی چون: آرد، نان، تیر، سرد، گرم، کار و ده‌ها واژه‌ی دیگر که مشترک میان فارسی و کردی هستند، شامل حکم اول می‌شوند. اما آنجا که یکی از این واژه‌ها در ترکیب با کلمه‌ای غیر ایرانی شرکت می‌کند و لازم است ریشه‌ی اجزاء معرفی شوند، به روشی که معمول است عمل کرده‌ایم و مبنا را زبان پایه گرفته‌ایم.

برای سرواژگانی که ریشه‌ی غیرفارسی دارند اما یای نسبت فارسی (ایرانی) گرفته‌اند، برای اختصار همان ریشه‌ی اصل واژه را آورده‌ایم. مثلاً در واژه‌ی «انفجاری» به جای [عربی / فارسی]، فقط [عربی] نوشته‌ایم.

همچنین است در برخی کلمات مرکب؛ که تنها به ذکر اصل کلمات سازنده‌ی ترکیب پرداخته‌ایم و عناصر پیشوندی و پسوندی موجود را در ریشه‌شناسی واژه شرکت نداده‌ایم. مانند کلمه‌ی «خرده‌بورژوازی» که به جای [فارسی / فارسی / فرانسوی / فارسی] (!)، به نوشتن [فارسی فرانسوی] اکتفا کرده‌ایم.

در موارد معدودی که نتوانسته‌ایم ریشه‌ی واژه را بیابیم، داخل قلاب

علامت سوال گذاشته‌ایم:

**تنور** / tanûr، ها: [؟] / اسم، تهنوور؛ تهنوور؛ تهنووره؛ تهنوور؛

ترین؛ تهنور؛ ...

## ۶. جایگاه دستوری

موقعیت دستوری سرواژه مشخص گردیده است و هر جا که یک واژه بیش از یک هویت دستوری داشته، به تعداد آن‌ها مدخل جدید آمده است و چنانچه واژه‌ای به عنوان اسم و صفت یا صفت و قید معرفی شده باشد، در یک جمله (مثال) کوتاه تفاوت این جایگاه‌ها نشان داده شده است؛ به طوری که واژه‌ی «باز» - که برای شماره‌ی سرواژه مثال آوردیم - گویای این مورد نیز هست.

در این موارد اگر مترادف‌های کردی نیز در حالات مختلف دستوری یکسان باشند، در حالت اول همه‌ی واژگانی را که توانسته‌ایم گرد آوریم، آورده‌ایم و در حالات دیگر ضرورتی به تکرار ندیده و به ذکر چند مورد شاخص اکتفا کرده‌ایم:

**اینجا**<sup>۱</sup> / 'injā: قید. ئیره؛ ئیرا؛ ئه‌یرا؛ ئیرانه؛ ئه‌میا؛ هی‌یری؛

ئه‌گره؛ ئیگره؛ ئه‌یره؛ هی‌یر؛ وه‌یتا؛ هره؛ ئیره؛ قر؛ قرا؛ چی؛

ئیگه؛ ئه‌می؛ ناقر؛ جیگای ئامازه‌پیکراو **اینجا** سندنج است:

**ئیره** سنه‌یه.

**اینجا**<sup>۲</sup>: ضمیر. ئیرا؛ ئه‌یرا؛ ئه‌وره: ۱. /ها/ لیره‌کانی؛

لیره‌کانه؛ چیه؛ چیگه؛ له‌م شوینه **در اینجا** چیزی پیدا

نمی‌شود: له **ئیره** داستی په‌یدا نابی. ۲. ئیره؛ ویه؛ ئه‌ویگه

**بیا اینجا**: وه‌ره **ئیره**.

در مورد مصدرها عموماً صورت لازم یا متعدی آنها مشخص شده است و چنانچه مصدری واجد هر دو حالت بوده، نخست حالت متداول تر آن آمده است:

**افروختن** / afrûxtan /: مصدر. لازم. متعدی. [ادبی] // ... // لازم. ۱. داگرسان؛ هه‌ل‌بوون ... □ متعدی. ۳. داگرساندن؛ هه‌ل‌کردن ...

در مصدرهای غیر مرکب و متداول، پیش از معادل‌های کردی و معنی آن، صورت‌های ماضی مطلق، مضارع اخباری و امر، در صیغهی دوم‌شخص مفرد صرف شده‌اند؛ که در مقابل هریک معادل کردی ادبی را گذاشته‌ایم. در موارد معدودی که انتخاب مناسبی از این‌گوشی نداشته‌ایم، از گوش‌های دیگر جایگزین کرده‌ایم.

برای اکثر مصدرهای ساده (مقابل مرکب) و نیز برخی مصادر مرکب متداول، پس از سرواژه‌ی مصدری، با نشانه‌ی ■ صفت فاعلی، صفت مفعولی و مصدر منفی مربوطه نیز آمده است. از آنجا که در زبان کردی، غالباً ساخت صفت فاعلی از فعل لازم و بعضاً از فعل متعدی معمول نیست، مقابل فارسی آن خط تیره گذاشته‌ایم. معادل‌های موجود را نیز بر اساس انتخاب پایه، نوشته‌ایم.

■ صفت فاعلی: آورنده (هینه‌ر) / صفت مفعولی: آورده (هینراو) /

مصدر منفی: نیاوردن (نه‌هینان)

چنانچه صرف صیغه‌ای در فارسی امروز تغییر کرده باشد، صورت تغییر یافته و متداول ذکر شده و اگر هم ترک شده باشد، از آوردن آن صرف‌نظر شده است.

## ۷. حوزه‌ی معنایی و کاربردی

گاهی سرواژه‌ای یا یکی از معنی‌های آن در زمینه‌ی ویژه‌ای کاربرد دارد؛ که این خود شامل سه گروه اصلی می‌شود:

الف. کنایی، مجازی، تعریض

ب. ادبی، گفتاری، عامیانه، فرهنگ مردم، قدیمی، مستهجن

ج. ریاضی، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی، حقوق، اقتصاد، هنر و...

د. پزشکی، مهندسی، معماری، کشاورزی، بانکداری، خیاطی، نجاری و...

در این کتاب اگر واژه‌ای یا یکی از معانی آن به هریک از حوزه‌های بالا متعلق باشد، در داخل قلاب [ ] بدان اشاره شده است.

در اینجا چنانچه قلاب پیش از شماره‌گذاری مربوط به معنی‌های سرواژه باشد، به همه مربوط می‌شود و اگر پس از هر شماره باشد، تنها به آن معنی از سرواژه مربوط است:

**ابد** / 'abad / [عربی] / اسم، [ادبی] هه‌تا؛ ئه‌به‌د: ۱. کۆتایی  
جیهان؛ ئاکامی دنیا «از ازل تا **ابد**: له سه‌ره تا تا **هه‌تا**» ۲.  
[مجازی] بی‌پرانه‌وه؛ بی‌پسانه‌وه؛ تاهه‌تا؛ هه‌تاهه‌تا؛  
نه‌قه‌بری؛ بی‌پرانه‌وه‌ی دهم و کات؛ هه‌تاهه‌تایی؛ کات و  
ساتی در پۆرخایه‌ن و نه‌پراوه.

## ۸. ترکیب اسمی و فعلی

دو نوع ترکیب اسمی و فعلی با دو نشانه‌ی □ و □ مشخص داریم؛ که

برخی از آن‌ها صورت ضرب‌المثل به خود گرفته‌اند. معادل کردی این ترکیب‌های ضرب‌المثلی را - اگر دانسته و یا یافته باشیم- نوشته‌ایم و در غیر این صورت به توضیح مفهومی پرداخته‌ایم:

▣ **باد دماغ:** [کنایی] لووت به‌رزی؛ فیز؛ ده‌مار؛ ده‌عیه؛ خو

به زل زانینی نار‌ه‌وا.

▣ **آش نخوردن و دهن سوختن:** [مجازی] ماچی نه کریاگ

و زه‌نگی زریاگ؛ به‌بی تاوان، جزیا دیتن؛ نه‌وارده‌ی و سوته‌ی <پول را او برد و مرا دستگیر کردند، شدم **آش نخورده** و **دهن سوخته**: پاره‌که نه و بردی و میان قولب‌س کرد، ماچی نه کریاگ و زه‌نگی زریاگ خوّم>.

## ۹. معانی سرواژه

الف. چنان که اشاره شد، بزرگترین رسالت این فرهنگ، گردآوری و حفظ واژگان زبان کردی در گویش‌ها و لهجه‌های مختلف است. تا آنجا که دانسته‌ایم و در منابع مختلف یافته‌ایم، معادل‌های کردی کلمه‌ی فارسی سرواژه را به ترتیب از کرمانجی جنوبی با لهجه‌ی مَکریانی و در مرحله‌ی دوم از سایر لهجه‌های کرمانجی جنوبی و سپس گویش‌های کرمانجی شمالی و اورامی و کلهری به دنبال هم آورده و کوشیده‌ایم که واژگان هم‌شکل در کنار هم باشند؛ تا اولاً تفاوت‌های جزئی و تبدیل همخوان‌ها و واکه‌ها بهتر به چشم آیند؛ در ثانی ساده‌تر در ذهن جای گیرند و دست آخر اگر روزی و روزگاری آیندگان خواستند در باره‌ی ریشه‌ی لغات و فیلولوژی زبان کردی کاری صورت دهند، این

کتاب مفید به آن مقصود هم باشد. چنین است که گاهی در مقابل یک واژه‌ی فارسی چندین معادل کردی گذاشته‌ایم. برای مثال سرواژه‌ی «اشک» بیش از بیست واژه‌ی کردی را در مقابل دارد.

از طرف دیگر مواردی هم هستند که برای سرواژه‌ای، معادل کردی نیافته‌ایم. در اینجا ناگزیر به شرح واژه شده‌ایم. با این همه از آنجا که زبان کردی بسیار وسیع است و ای بسا کلمات و تعبیراتی در این زبان که ما نشنیده‌ایم؛ آن گروه از سرواژگان را که برایشان معادل کردی ندانسته و نیافته‌ایم، در جدولی همراه با برابره‌ای عربی و انگلیسی مربوطه در آخر هر مجلد قرار داده‌ایم. تا چنانچه خواننده‌ای معادل کردی هریک از آن‌ها را دانست، در کتاب خود بنویسد؛ که به نوعی ثبت شود و نیز برای ما هم بفرستد که در چاپ دیگر وارد کنیم. همچنین جدول یاد شده می‌تواند به‌خوبی نشان دهد که زبان کردی امروز تا چه اندازه به تشکیل فرهنگستانی واقعی نیاز دارد؛ کاری که این همه سال توجه چندانی بدان نشده و در عهده‌ی تعویق بوده است.

ب. اگر مدخلی بیش از یک معنی داشته باشد، به ترتیب اهمیت و یا شهرت شماره‌گذاری شده‌اند و ابتدا معادل‌های کردی و سپس - در صورت نیاز- تعریف هریک را نوشته‌ایم:

**بنه** / bone، ها/ا: /سم. بنه: ۱. تۆشه؛ بژیوی سه‌فه‌ر «بار و

**بنه**: بار و **بنه** ۲. بن؛ سه‌مک؛ شت‌ومه‌ک؛ ئه‌سپاب و

ئامرازی ناومال «**بنه** کن شدن: **بن** پر بوون».

و چنانچه به زبان کردی واژه یا واژگانی باشند که همه‌ی معانی سرواژه را در بگیرند، پیش از شماره‌ی ۱ و تفکیک معانی آمده‌اند:

**ابرو / abrû**، ها؛ ابروان /'abrovān/ اسم، ئه‌برۆ؛ برۆ؛ ۱. به‌رم؛ برم؛ بره؛ بره؛ بره؛ بری؛ بری؛ بورگ؛ موژه لانک؛ قاژ؛ تک؛ خه‌ته مووی بهر ته‌ویئل و بان‌چاو ۲. که‌وانه‌ی بالاخانه‌ی چاو که به تاییه‌ت مووی لی ده‌رووی ۳. [ریاضی] چه‌له‌مه؛ ئاکۆلاد.

### ۱۰. شاهد و مثال

**الف. شاهد:** جمله، شبه‌جمله یا تعبیری است که از شاعران و نویسندگان مشهور و به عنوان نظم و یا نثر معیار در اختیار داریم و گاهی در فرهنگ‌ها برای روشن شدن معنی و جایگاه سرواژه در جمله - با ذکر مأخذ- بدانها استناد می‌شود.

**ب. مثال:** جمله، شبه‌جمله یا عبارتی است که گردآورندگان یک فرهنگ به کمک شمّ زبانی خود، ممکن است در جایی و برای روشن‌تر شدن مفهوم و موقعیت سرواژه در جمله، ساخته باشند.

در این کتاب بیشتر مثال داریم و گاهی مصراع‌ها و به ندرت تک بیت‌های بسیار مشهور، که نیازی هم به ذکر مأخذ ندارند، به عنوان شاهد آمده‌اند؛ که این هردو در داخل کمان شکسته < > جای گرفته‌اند.

در فرهنگ‌های دوزبانه جمله‌های شاهد یا مثال - به زبان پایه - بیش از فرهنگ‌های یک‌زبانه اهمیت دارد؛ چرا که نقش واژه را در جمله برای خوانندگانی که به کمک زبان دیگر می‌خواهند آن را بیاموزند، نشان می‌دهد. اما چنان که متداول است، ترجمه‌ی این جملات به زبان پیرو بیشتر مفهومی است.

باتوجه به اهدافِ تدوین این کتاب، نشان دادن نقش واژگان زبان کردی در جمله و نیز مقایسه‌ی جملات هم‌معنی فارسی و کردی - که نشانگر شباهت‌های بسیار و تفاوت‌های ظریف این دو زبان است - اهمیت بسزایی دارد. لذا با وصف دشواری‌ها و گاهی تنگنمایی که پیش می‌آورد، بر آن شدیم ترجمه‌ی نسبتاً دقیقِ مثال‌های فارسی را بیاوریم:

**آرزومندی** / 'ār(e)zûmandi / اسم. دل‌بژۆکی؛ تاسه؛

ئاواته‌خوازی؛ ئاره‌زوومه‌ندی؛ تامه‌زرۆیی؛ دۆخ یان چۆنیه‌تی به  
ئاواته‌وه بوون «سحر با باد می‌گفتم حدیث **آرزومندی**: به‌یان ده‌مدا به  
دهم باوه هه‌والی **دل‌بژۆکی** خۆم».

در اینجا توضیح نکته‌ای ضروری است؛ آن‌که: بسیاری از مصدرهای عربی، در زبان فارسی صورت اسم مصدر به خود گرفته و به همان شکل به کار می‌روند. این شکل دستوری از واژه، در زبان کردی - به‌طور عام - وارد نشده است و کاربرد ندارد. جای - جای این فرهنگ از این دست واژگان را می‌بینید که در توضیح کردی آن‌ها، پیشاپیش عبارت «کار یان رهوت»، به معنی عمل یا روند (فرایند) را آورده و سپس شکل مصدری واژگان معادل کردی را نوشته‌ایم:

**توزین** / towzîn, to:zîn / [عربی] / اسم. [ادبی] کار یان

رهوتی کیشان؛ هه‌سه‌نگاندن؛ به‌راوردکردنی کیش؛ له  
سه‌نگدان «**توزین** کالا: **کیشانی** پیته‌وا».

همچنین جملات و عبارات توضیحی در میان دو کمان (پرانتز) قرار دارند:

**تاکن** / tākon. ها/: اسم. دهق کهر؛ تاکه: ۱. نامیری  
تایبه‌تی دهق کردنی شتی (وهک پارچه، رۆژنامه و کانزا). ۲.  
که‌سی که به‌پر سیاری ئاوه‌ها کاریکه.

### ۱۱. شیوهی نگارش

در بخش فارسی این کتاب - که شامل سرواژه‌ها، ترکیب‌ها و همچنین مثال‌ها می‌شود - با آن که هنوز هم رسم‌الخط معیاری وجود ندارد، جز در دو - سه مورد، پیرو کتاب «نگارش و ویرایش»، از انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تالیف استاد احمد سمیعی (گیلانی) بوده‌ایم.

اما در باره‌ی بخش اعظم کتاب - که به زبان کردی است - متأسفانه با دشواری‌های بیشتری دست به‌گریبان بوده‌ایم. در هر حال اینجا نیز بیشتر، کتاب رینوووسی یه‌گرتووی کوردی، مصوبات مجمع علمی کرد، به شماره‌ی ۲۹۸، ۲۰۰۴، چاپ اربیل را رعایت کرده‌ایم و در مواردی بسیاری هم که آن کتاب ساکت است، تابع اصول سه‌گانه‌ی: ۱. سهولت خواندن ۲. نزدیکی نوشتار با تلفظ و ۳. پرهیز از امکان خلط معانی بوده‌ایم.

### ۱۲. ارجاع

چنانچه سرواژه‌ای مترادف آشناتری داشته، با نشانه‌ی ☞ به آن مدخل ارجاع داده شده است:

**بادرنگ** / bādrang ☞ **بالنگ**

### ۱۳. غلط رایج

برخی عبارات و ترکیب‌های نادرست اما متداول هستند که در این

فرهنگ با نشانه‌ی (!) در شناسنامه‌ی واژه معرفی شده‌اند.

**پندیات** / pandîyyāt: (!) [فارسی به قاعده‌ی عربی] / اسم.

قسه‌ی نهسته‌ق ...

#### ۱۴. پرهیز از تکرار

عبارت «هه‌روه‌ها» برای نشان دادن واژه‌ی هم‌معنی و قابل قیاس و «به‌رام‌بهر» برای معرفی کلمه‌ی متضاد، و ستاره (\*) به نشانه‌ی مترادف بودن واژه‌ی بعد از آن با همه‌ی تعریف‌ها و معادل‌های آن مدخل، در پایان شرح و تعریف برخی سرواژه‌ها به کار رفته‌اند و بدین ترتیب از بسیاری تکرارها پرهیز شده است:

**اقتدا** / 'eqtedā: [عربی] / اسم، شوین‌که‌وتووویی؛ چاولیکه‌ری؛

کار یان په‌وتی به دووی که‌سئ‌که‌وتن له کاریکدا و به

سه‌رمه‌شق دانانی ئه و که‌سه. هه‌روه‌ها: **اقتدا کردن**

#### جدول آوانگاری

پس از هر سرواژه، با استفاده از نشانه‌های لاتینی قرارداد شده، تلفظ و گاهی تلفظ‌های رایج آن مدخل آمده است. توضیح دقیق این بخش را در جدول‌های آوانگاری می‌خوانید.

در اینجا تذکر این نکته ضروری است که برای هرچه نزدیکتر شدن نشانه‌های آوانویسی این فرهنگ با خط لاتینی زبان کردی، تغییراتی در این نشانه‌ها داده‌ایم:

## ۱. واکه (مصوت)ها

آوانگاری	مثال	نشانه‌ی آوایی	واکه
dast	دَست	a	اَ (فتحه)
del	دِـل	e	اِ (کسره)
gol	گُل	o	اُو (ضمّه)
rām	رام	ā	ا، آ، ی
bār	بار		
kobrā	کُبری		
šîr	شیر	î	ی، یِ
bārî	باری (باربر)		
bilît	بلیت	i	یِ (کوتاه)
bāri:	باری (به‌رحال)	i:	ی (کشیده)
nûr	نور	û	و
furûš	فروش	u	و (کوتاه)
polo:	پُلُو	o:	و (ضمه‌ی کشیده)
polow	پُلُو	ow	اُو

## ۲. همخوان‌ها (حروف بی صدا)

آوانگاری	نمونه	نشانه‌ی آوایی	همخوان
bār	بار	b	ب
pā	پا	p	پ
tār	تار	t	ت ، ط
tabl	طبل		
sabt	ثبت	s	ث ، س ، ص
sāl	سال		
sedā	صدا		
cavān	جوان	c	ج
čaman	چمن	č	چ
harf	حرف	h	ه ، ح
homā	هما		
xûb	خوب	x	خ
dars	درس	d	د
zahn	ذهن	z	ذ ، ز ، ض ، ظ
zibā	زیبا		
zarb	ضرب		
zolm	ظلم		
rāh	راه	r	ر
Jāle	ژاله	j	ژ
šîr	شیر	š	ش

آوانگاری	نمونه	نشانه‌ی آوایی	همخوان
qār	غار	q	غ ، ق
qand	قند		
fardā	فردا	f	ف
kāx	کاخ	k	ک
gorg	گِـرگ	g	گ
lāk	لاک	l	ل
māh	ماه	m	م
nān	نان	n	ن
vazn	وزن	v	و
yād	یاد	y	ی

### ۳. حروف همخوان /ء/ و /ع/

همزه و عین در زبان فارسی تلفظ یکسان دارند و در این کتاب با نشانه‌ی / / آوانگاری شده‌اند؛ مانند: آلم (درد و رنج) و عَلم (پرچم)؛ که هر دو «alam» خوانده می‌شوند.

آوانگاری	نمونه	نشانه‌ی آوایی	حرف
Šey'	شیء	،	ء
'arz	أرز		أ
ma'nûs	مأنوس		أ
ro'yā	رؤبا		ؤ
ra'ûf	رئوف		ئ
'aks	عكس		ع
'elm	علم		
'orf	عُرف		
'ûd	عود		
sa'îd	سعید		
fa''āl	فغال		
vasî'	وسیع		

باید توجه داشت که هجا هیچگاه با واکه (مصوت) شروع نمی‌شود. به عبارت دیگر سِرِ هجا باید حرف همخوان (صامت) باشد. از این روست که صداها اگر در ابتدای واژه قرار گیرند، با همزه (کوتاهترین همخوان از نظر کششی) خوانده می‌شوند. مانند: آسان ('āsān)، ابر ('abr)، این ('în)، اسم ('esm)، او ('û)، و انس ('ons).

## نشانه‌های به کار رفته در این فرهنگ

کاربرد	نشانه
پایان سرواژه، پس از جایگاه دستوری	. (نقطه)
بین کلمات و گاهی عبارات مترادف	؛ (نقطه‌بند)
توقف کوتاه	، (ویرگول)
قبل از ریشه‌ی واژه و برای توصیف	: (دو نقطه)
ریشه‌ی لغت	[ ] (کروشه)
حوزه‌ی معنایی	// (کروشه خوابیده)
توضیح بیشتر	( ) (کمان)
ارجاع یک واژه به واژه‌ی دیگر	☞
شاهد یا مثال به کار رفته در تعریف‌ها	< >
صرف مصدر	// //
جدا کردن تلفظ و نشانه‌ی جمع	/ /
یا	/
مترادف بودن یک واژه با همه‌ی تعریف‌ها	*
زیر مدخل فعلی	▣
زیر مدخل اسمی	▢
جدا کردن تعریف مصدرهای لازم و متعدی	□
تعجب، خطاب، تأکید	!
پرسش	؟
صفت فاعلی، صفت مفعولی و مصدر منفی، در پایان مصدرها	■
جمله‌ی معترضه	- -
بین اجزای برخی ترکیب‌ها	-

